



● مه‌ری ماهوتی
● تصویریگر: رضا مکتبی

سیب

سیب کال دو دستی به شاخه چسبیده
بود. روزها گذشت. سیب، درشت
و قرمز و شیرین شد.
نسیمی وزید. سیب رسیده با
خوش حالی شاخه را
رها کرد.



راه

مسافر این طرف پل ایستاده بود. آهی کشید و
گفت: «چه راه درازی! چه قدر طول خواهد کشید!
کاش کوله‌ام سبک‌تر بود.»
مسافر آن طرف پل رفت. با حسرت به پشت
سرش نگاه کرد. آهی کشید و گفت: «چه راه
کوتاهی بود. چه زود گذشت. کاش کوله‌ام این قدر
سبک نبود.»

